

نسبت عدالت با آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

دکتر منصور انصاری

استادیار پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی

m.ansari51@gmail.com

سعید نظری

کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام،

پژوهشکده امام خمینی (س)

saeidnazari78@gmail.com

چکیده

در این پژوهش تلاش بر این است تا دو مفهوم مهم اندیشه سیاسی یعنی عدالت و آزادی را در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (س) به گونه‌ای مورد بررسی قرار دهیم که در پایان نه تنها آگاهی روشنی از چیستی این دو مفهوم کلیدی (عدالت و آزادی) در اندیشه سیاسی ایشان به دست آورده باشیم، بلکه اهمیت، جایگاه و نسبت این دو مفهوم نسبت به همدیگر، در اندیشه سیاسی حضرت امام برای ما روشن شود. آزادی به عنوان یکی از موضوعات و مفاهیم اصلی هر اندیشه سیاسی می‌باشد که می‌تواند به آن اندیشه جهت بدهد. عدالت نیز به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر در اندیشه سیاسی امام خمینی، زیربنای بسیاری دیگر از مفاهیم را شکل می‌دهد. موضوع پژوهش از بُعد نظری دارای اهمیتی تاریخی است، زیرا از دیرباز و در تاریخ اندیشه سیاسی همواره بر سر چندین مفهوم کلیدی، گفتگو و اختلاف نظرهای بنیادین وجود داشته است. اهمیت نسبت آزادی و عدالت بدان جهت است که در بُعد نظری؛ ترکیب و سازش عدالت با آزادی با توجه به ریشه‌ها و بنیان‌های شکل‌گیری، امری است بسیار دشوار. از نظر علمی نیز اهمیت موضوع قابل انکار نیست زیرا مشخص ساختن نسبت آزادی با عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) نشان دهنده خط مشی انقلاب اسلامی از زمان شکل‌گیری می‌باشد، به طور

دقیقتر این موضوع نه تنها از بُعد انتزاعی دارای اهمیت است، بلکه به عنوان یک مانیفست برای نظام جمهوری اسلامی عمل کرده و میزان انحراف یا پایبندی نخبگان در قدرت را نسبت به اندیشه سیاسی بنیانگذار انقلاب اسلامی، در رابطه با این دو اصل نشان می‌دهد. بنابراین مشخص ساختن این نسبت می‌تواند سیاستگذاری در سطح خرد و کلان را با توجه به اهداف انقلاب اسلامی هموار سازد. این موضوع یک پژوهش جدید در اندیشه امام می‌باشد زیرا تا به حال از منظر نسبت و اهمیت این دو مفهوم و همچنین جایگاه هر کدام نسبت به دیگری در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) کاری جدی صورت نپذیرفته است.

کلیدواژه‌ها:

اندیشه سیاسی، عدالت، آزادی، اندیشه سیاسی امام خمینی (س)، اندیشه سیاسی اسلام، اندیشه سیاسی غرب

مقدمه

دو موضوع عدالت و آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) و انقلاب عناصر کلیدی بوده تا جایی که امام با تکیه بر اندیشه سیاسی اسلام و اینکه رسالت پیامبران از سوی پروردگار برپایی عدالت در زمین می‌باشد، بر اهمیت این موضوع در اندیشه و عمل تأکید داشتند. امام خمینی قبل از انقلاب اسلامی بارها با حمله به رژیم سابق که برای آزادی جایگاهی قائل نیست، پایه اندیشه انقلاب را بر اصولی قرار دادند که یکی از عناصر کلیدی آن آزادی بود. نهایتاً تطبیق و برپایی همزمان عدالت و آزادی در جامعه اسلامی بعد از انقلاب (که عناصر اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی (س) هستند) به عنوان موضوعی در خور پژوهش انتخاب گردید. در بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد که درباره موضوع عدالت و آزادی قدیمی ترین کار مربوط است به سولون یونانی (۶۴۰-۵۵۸ ق م).

”او در زمره اولین کسانی است که ضمن اصلاح قانون اساسی دموکراتیک خواستار عدالت اجتماعی در کشورش بود“ (اطلاعات سیاسی اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۸- شماره ۱۴۳ و ۱۴۴، ص ۹۷)

اما کار آکادمیک و برجسته در این زمینه مربوط می‌شود به جان راولز (۲۰۰۲-۱۹۲۱ م) نظریه پرداز آمریکایی با نام «تئوری عدالت». تا به حال پژوهشهای بسیاری در زمینه اندیشه سیاسی امام صورت پذیرفته است، از جمله مهمترین این پژوهشها؛ کتاب اندیشه سیاسی امام خمینی اثر دکتر محمد حسین جمشیدی می‌باشد. که به عنوان یک اثر مهم در حوزه مطالعات امام محسوب می‌شود. کتاب دکتر یحیی فوزی نیز به نام با اندیشه‌های سیاسی امام از جایگاه خاصی در حوزه بررسی اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (س) برخوردار می‌باشد. کتاب اندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی (س) اثر آقای دکتر کاظم قاضی زاده بخوبی توانسته است ابعاد مختلف اندیشه سیاسی امام را روشن سازد. این سه اثر با وجود اهمیت خاصشان در حوزه مورد بحث، اما به دلیل گسترده بودن مباحث اندیشه سیاسی حضرت امام، یعنی در واقع وسیع بودن دامنه بررسی، بسیاری جنبه‌های مهم این اندیشه را به طور کامل مورد کنکاش قرار نداده اند. در صورتی که مباحثی دیگر ولو با درجه اهمیت و ضرورت کمتر بخشهای بیشتری از این پژوهشها را به خود اختصاص داده است.

همچنین در مورد هر یک از دو مفهوم آزادی و عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) پژوهشهایی انجام شده که از جمله آنها: «تئوری عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی، امام خمینی و شهید صدر» اثر دکتر محمدحسین جمشیدی می‌باشد که یک پژوهش جامع و منبع مفید برای تمام کسانی است که در باب عدالت در اندیشه امام تحقیق می‌کنند. پژوهش مذکور یک پژوهش تازه و به صورت مقایسه‌ای در حوزه اندیشه سیاسی امام می‌باشد که به طور یقین باعث خلق دیدگاه‌ها و روشن شدن زوایای تاریک برخی پژوهشهای مرتبط می‌شود.

در این پژوهش از یک سری شاخص‌ها و مفاهیم به‌کار گرفته می‌شود که ضرورت دارد ابتدا منظور خود از این مفاهیم را مشخص سازیم. از جمله مهمترین آنها اندیشه سیاسی، اندیشه سیاسی امام خمینی (س)، آزادی از دیدگاه امام و مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام می‌باشد.

- اندیشه سیاسی؛ هرگونه تفکر حرفه‌ای در باره سیاست می‌باشد. (پل اشتراوس)
- اندیشه سیاسی امام خمینی (س)؛ این اندیشه برگرفته از اندیشه سیاسی اسلام است و به نوعی سامان دادن به زندگی سیاسی انسان با پیش فرض دینی می‌باشد. (یحیی فوزی)

- آزادی در اندیشه سیاسی امام؛ موهبتی الهی و بزرگترین نعمت بشر است که شامل آزادی عقیده، راه، انتخاب و انتقاد می‌باشد. (امام خمینی)
- عدالت؛ فراهم کردن یکسان شرایط و امکانات برای همه افراد جامعه تا در سایه آن، تفاوت‌ها و استعدادها مشخص گردد. (جان راولز)

دو مفهوم عدالت و آزادی قسمت اعظم اندیشه سیاسی امام خمینی (س) را تشکیل می‌دهند به طوری که به هیچ عنوان نمی‌توان این دو موضوع را از اندیشه سیاسی امام جدا دانست. در این پژوهش به دو بُعد مهم اندیشه سیاسی امام پرداخته می‌شود که در واقع ارتباط مستقیم با حوزه مطالعات امام و انقلاب دارد. در واقع به اندیشه سیاسی امام به طور کلی و به دو مفهوم عدالت و آزادی در اندیشه سیاسی ایشان به طور خاص پرداخته می‌شود.

همچنین برای تجزیه و تحلیل اندیشه سیاسی امام سعی کرده ایم از چهارچوب نظری شبیه مدل مورد استفاده «جان راولز» با تلفیق با مدل مورد استفاده «توماس اسپرینگر» استفاده کنیم. راولز در «تئوری عدالت» ارزیابی و شئون آزادی را در عرض مفهوم گسترده عدالت و در واقع با برداشت خاص خود از عدالت (به مثابه انصاف) به کار برده است. از آن سو اسپرینگر اندیشه سیاسی را تلاش برای تبیین وضع موجود و ارائه راه حل برای جامعه آرمانی می‌داند. یعنی برداشتی از اندیشه به عنوان راه حلی برای کمک به رفع مشکلات موجود جامعه. از آنجا که دلیل اصلی از به کاربردن نظریه‌ها توضیح و تشریح مواد خام و در دست داشتن استدلال‌های نظریه به عنوان یک راهنما و مدل خاصی که در گذشته ارائه شده است، می‌باشد؛ در این پژوهش سعی بر آن است که با تغییر در صورتبندی و در حد امکان اصول و محتوا مدلی ارائه شود که خاص این پژوهش باشد. یعنی بدون اینکه از هدف اصلی خود که بررسی نسبت دو مفهوم به نام «آزادی و عدالت» است، دور شویم برداشت‌های ویژه از این دو موضوع توسط امام خمینی (س) را بر اساس شرایط و زمان و مکان مورد کنکاش قرار دهیم.

۱ - آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

آزادی در دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مختلف، معانی و تعاریف متفاوت بسیاری به خود گرفته است که در اکثر موارد این تعاریف بیان‌کننده و نشان‌دهنده جهان بینی خاص به کاربرندگان آن می‌باشد. بررسی مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) می‌تواند از دو جهت

حائز اهمیت باشد: اول اینکه از بُعد انتزاعی مسأله؛ آزادی به عنوان یکی از موضوعات و مفاهیم اصلی هر اندیشه سیاسی می‌باشد که می‌تواند به آن اندیشه جهت بدهد. دوم از بُعد کاربردی و عمل سیاسی؛ آرا و عقاید امام شکل دهنده یک انقلاب سیاسی-اجتماعی بزرگ در جهان است. در واقع حضرت امام نه تنها ایدئولوگ یک انقلاب بزرگ محسوب می‌شود بلکه اندیشه سیاسی و آرا و عقاید ایشان شکل دهنده یک نظام سیاسی-اجتماعی بعد از انقلاب ۵۷ می‌باشد. باوجود اینکه این پژوهش کاملاً انتزاعی و دارای چهارچوب اندیشه و فلسفه سیاسی می‌باشد لاجرم همانند بسیاری کارهای پژوهشی در بُعد اندیشه، از نتیجه گیریهای سیاسی-عملی مبرا نخواهد بود. دیدگاه امام خمینی (س) در مورد آزادی و شئونات، حدود و تفسیر خاص از آزادی می‌تواند تأثیر بسزایی در شناخت محتوای نظام سیاسی جمهوری اسلامی و میزان مشروعیت مردمی این نظام بر جای گذارد.

۱-۱- آزادی در اندیشه سیاسی غرب

"بیش از دویست تعریف برای آزادی بیان شده است". (برلین، ۱۹۶۹: ۲۴۳) که بررسی دقیق آنها در این رساله محدود (به لحاظ زمانی) نه ضرورت دارد و نه در حوصله کار ما می‌گنجد. آنچه برای ما اهمیت دارد، انواع و بخصوص تقسیم بندیهای مختلف مکتب های سیاسی-فلسفی غرب به لحاظ برداشت آنها از آزادی می‌باشد. به لحاظ انواع، آزادیهای اساسی را می‌توان بدین گونه تقسیم کرد:

۱. آزادی عمومی (حق رأی دادن و انتخاب شدن برای مقام و مسئولیت عمومی)؛

۲. آزادی بیان و اجتماعات (شامل آزادی انتشارات)؛

۳. آزادی عقیده (شامل آزادی مذهبی)؛

۴. آزادی شخص (آنگونه که از سوی قانون تعریف شده)؛

۵. حق نگهداری دارایی شخصی. (محمودی ۱۱۲: ۱۳۷۶)

تقسیم بندی اندیشه ها و مکتبهای بزرگ فکری به لحاظ جایگاه و اهمیت آزادی می‌تواند به پیشبرد هدف ما در این پژوهش کمک کند.

ریشه آزادی در غرب را می‌توان تا دولت شهرهای یونان عقب برد؛ یعنی آن زمانی که در دولت شهری همچون آتن شهروندان از آزادیهای گسترده ای برخوردار بودند. دوران زندگی

سقراط را می‌توان به لحاظ دموکراسی یک عصر طلایی بخصوص از نظر مشارکت سیاسی دانست. بعد از دوران کلاسیک فلسفه در غرب، قرون وسطی شاهد یک عقب‌گرد بزرگ به لحاظ آزادی و مشارکت سیاسی بود. این دوران افول، تقریباً به مدت ده قرن به طول انجامید که در این دوران شاهد سلطه و خفقان شدید کلیسا بر هر هر اندیشه نسبتاً مستقل بودیم. به عقیده بسیاری از فلاسفه همچون هایدگر، بنیان عصر جدید اندیشه را با تمامی مفاهیمی که آن را شکل می‌دهد، در اندیشه‌های دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) باید جستجو کرد. البته کم نیستند کسانی که تفکر امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در باره روشنگری و عقل‌گرایی انتقادی وی را نقطه حرکت فلسفه به دوران جدید می‌دانند. در این دوران، عقلانی‌سازی برآمده از فلسفه دکارت و فیزیک گالیله به قلمرو سیاست نیز گسترش می‌یابد.

با ظهور مدرنیته، جامعه سیاسی به تدریج از همه قیود ماوراءالطبیعه رها می‌شود و دولت به مثابه نهادی مدرن، مسئول و ضامن حفظ آزادی تولید و تداوم قراردادهای اجتماعی می‌گردد. (جهانبگلو: ۹، ۱۳۷۶) قرارداد اجتماعی که بین افراد برابر به عنوان شهروندان دارای حقوق اجتماعی مساوی بسته می‌شود علاوه بر اینکه ضامن آزادی و استقلال آنهاست، مانع از شکل‌گیری مجدد قدرت مطلقه می‌شود زیرا تنها اصل مطلق قرارداد اجتماعی نفی هرگونه سلطه مطلق فرد بر دیگری می‌باشد.

لیبرالیسم یکی از شایع‌ترین و قدیمی‌ترین آموزه‌های فلسفی-سیاسی عصر حاضر است. در قاموس سیاسی، لیبرالیسم؛ فلسفه‌ای است مبتنی بر اعتقاد به اصل آزادی که در رنسانس و همچنین در دوره اصلاح دینی نهفته است.

۱-۲- آزادی در اندیشه سیاسی اسلام

حریت به معنای آزادی مصدری جعلی است مشتق از کلمه یا صفت حُر یعنی آزاد. در گذشته در دوره‌های پیش از اسلام کلمه حر هم به عنوان یک اصطلاح حقوقی به معنای متضاد غیر برده یعنی عبد و هم به عنوان اصطلاح اخلاقی

به معنای افرادی که دارای شخصیت و رفتار اصیل هستند، شناخته شده است. (حلبی ۱۳۸۲: ۱۰۴)

در بررسی مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی اسلام متوجه مفهوم دیگری هم معنا و هم عرض

آزادی می‌شویم که آن حریت است. در بررسی مفهوم حریت نیز به اهمیت رابطه آزادی و بندگی خداوند پی می‌بریم. حریت به

عنوان یک اصل در اسلام از دو مقوله شکل می‌یابد:

- آزادی از اطاعتِ ظلم و دولتِ ظالم؛
- آزادی از سلطه نفس اماره.

در بررسی مفهوم آزادی در جهان اسلام همواره باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که تفاسیر خاص، برداشت و مفهوم واژه آزادی در تاریخ جهان اسلام با آنچه در غرب متداول است، متفاوت و گاهی غیر مرتبط بوده است.

نخستین نمونه‌های استفاده از کلمه آزادی در معنای کاملاً واضح سیاسی آزادی در اسلام، در اواخر قرن ۱۸ در کشور ترکیه به کار رفته است. واژه به کار رفته، حریت نیست بلکه واژه «سربستی» است. بعدها این کلمه به صورت «سربستی» نیز به کار رفت که کلمه عربی نما و شبه فارسی است و هردو از سربست مشتق می‌شود.... کلمه "سربستگی" در استعمال اولیه آن در یک سند رسمی به معنای آزادی گروهی است تا آزادی شخصی یعنی در مفهوم لیبرال کلاسیک بیشتر به معنای عدم وابستگی است تا آزادی. (حلبی ۱۰۷:۱۳۸۲)

اقبال، مسلمان هندی، همواره به این مسأله تاکید می‌کرد که جوامع مسلمان برای تحقق آزادی‌های اولیه خود ابتدا باید با خوش آمد گویی به نهضت‌های آزادی خواهانه، خود را از قید و بندهای استعماری رهانیده و سپس به وحدتی که شایسته ملت مسلمان است، دست یابند. البته نباید انکار کنیم که اندیشمندانی مسلمان نیز در دوره‌هایی خاص خطر استبداد را به عنوان عامل اصلی در ضایع شدن حقوق و آزادی‌های افراد، گوشزد می‌کردند.

عبدالرحمن کواکبی (۱۳۲۰-۱۲۷۱ هـ.ش) که یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان جهان اسلام و ایرانی الاصل و متولد حلب می‌باشد، نه تنها خطر استبداد فردی را به عنوان ضایع کننده آزادی در جامعه گوشزد می‌کند بلکه خطر استبداد جمعی (بیش از یک نفر) را نیز بدان می‌افزود.

تفاوت آزادی در اسلام و آزادی در اندیشه سیاسی غرب نیز در همین نکته نهفته است: اولاً؛ آزادی در اندیشه سیاسی غرب یک اصل و هدفی است که تمامی تلاشهای دیگر در راستای تأمین آن می‌باشد، در حالی که حریت در اسلام وسیله‌ای است در جهت رسیدن به سعادت و

کامیابی واقعی انسان. در واقع آزادی در اندیشه سیاسی اسلام تنها در چهار چوب و موازین شرع اسلام ارزش و اعتبار واقعی خود را کسب می کند.

۱-۳- چيستی آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی(س)

اندیشه سیاسی حضرت امام در واقع بخشی از سیر تحول اندیشه های سیاسی در اسلام و بخصوص اندیشه سیاسی تشیع می باشد. با تأمل در اندیشه های سیاسی در اسلام متوجه یک ویژگی خاص آن می شویم که می توان آن را در آرای بسیاری از متفکران مسلمان مشترک یافت و آن رابطه تنگاتنگ اندیشه سیاسی اسلامی با «عمل سیاسی» می باشد. اندیشه سیاسی حضرت امام در حقیقت امر همواره در برخورد و استحکاک با تحولات جامعه قرار داشته است. در اندیشه سیاسی امام پیش از انقلاب، شاهد این واقعیت هستیم که ایشان از ابتدای مبارزات سیاسی خود علیه رژیم حاکم از بسیاری از این مفاهیم اندیشه سیاسی همچون آزادی، به عنوان ابزاری برای اعتراض و زیر سوال بردن مشروعیت رژیم وقت استفاده کرده است. از سال ۱۳۴۳ هـ. ش. که مبارزات امام با نظام حاکمه آشکار شده و شکل علنی به خود می گیرد و بسیاری از مخالفان و معترضان رژیم حاکم، ایشان را به عنوان رهبر این مبارزات می پذیرند، شاهد به کارگیری تعاریفی از آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی(س) در سخنرانیها و بعد در بیانیه ها و کتب ایشان هستیم. ایشان از این ابزارها (همچون فقدان آزادی) برای حمله به حکومت پهلوی به عنوان حکومتی فاقد آزادی و پایمال کننده این حق خدادای استفاده می کردند:

"اسلام انسان را آزاد خلق کرده است و انسان را مسلط بر خودش و بر مالش و بر جانش و بر نوامیسش خلق کرده و امر فرموده است انسان آزاد است، انسان." (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۶)

ایشان همچنین با تأکید بر آزادی به عنوان حقی طبیعی برای بشر اینگونه استدلال می کند: "سرلوحه اعلامیه آزادی حقوق بشر، آزادی افراد است. هر فردی از افراد بشر آزاد است، باید آزاد باشد." (صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۳۲)

تأکید امام خمینی همواره بر آزادی اسلامی یا «آزادی در چهارچوب قوانین اسلام» بوده به طوری که این بُعد اندیشه سیاسی وی یعنی تطابق هر مفهومی با مکتب اسلام، اصل اولیه اندیشه ایشان را شکل می‌دهد. این ویژگی در اندیشه سیاسی ایشان دارای برجستگی خاصی می‌باشد به طوری که یکی از ارکان اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی (س) را همراه با دیگر مفاهیمی همچون عدالت، مشروعیت، حاکمیت، قدرت و قانون شکل می‌دهد. در اندیشه امام آزادی به عنوان موهبتی است که اسلام آن را به ارمغان آورده و بدون اسلام فاقد ارزش و اعتبار است؛ یعنی اصل و زیربنای مکتب اسلام است و آزادی به عنوان فرع در دل تعالیم و نعمت‌هایی که اسلام به ارمغان آورده، می‌گنجد:

"ما آزادی که اسلام توی آن نباشد نمی‌خواهیم. ما استقلالی که اسلام توی آن نباشد نمی‌خواهیم. آزادی که در پناه اسلام است، استقلالی که در پناه اسلام است ما می‌خواهیم." (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۵۹)

ایشان در مورد چیستی آزادی آن را بیشتر در راستا و مترادف با «نفی ظلم و ستم و استبداد داخلی و خارجی» به کار می‌برند. چون ظلم باشد آزادی نیست چون فارغ از ظلم و استبداد داخلی و خارجی شویم آزادی خود به خود قوام می‌یابد. در واقع آزادی در اندیشه امام خمینی (س) (که بر اساس اندیشه سیاسی در اسلام قوام یافته است) با مفهوم «استقلال» درآمیخته است و حتی می‌توان استقلال و نفی استبداد را پیش نیاز آزادی در اندیشه سیاسی ایشان دانست:

"ما برای حیات زیر سلطه غیر، ارزش قائل نیستیم. ما ارزش حیات را به آزادی و استقلال می‌دانیم. دستورات مذهبی ما، که مترقی‌ترین دستورات است، راه ما را معین فرموده است. ما با آن دستورات و تحت رهبری بزرگ مرد دنیا، محمد(ص) با تمام قدرتهایی که بخواهند تجاوز کنند به مملکت ما، مبارزه خواهیم کرد." (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۱۹).

"اسلام دین آزادی و استقلال است، اسلام دینی است که همه کس به حقوقش می‌رسد و مراعات همه حقوق را می‌کند." (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۲۶)

در حقیقت آزادی به عنوان مهمترین ابزار مقابله با حکومت پهلوی، قبل از انقلاب اسلامی ۵۷، محسوب می‌شد:

" آزادی های فردی پایمال و انتخابات واقعی و مطبوعات و احزاب از میان برده شده اند... استقلال قضایی و آزادیهای فرهنگی به هیچ وجه وجود ندارند... و دانشگاههای ما نیمی از سال بسته اند و دانشجویان ما هر سال چندین بار مضروب و مصادوم می گردند و به زندان افکنده می شوند. " (صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۶۸)

معنای آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ به سمت قانونی بودن، اسلامیت آزادی و در راستای مصالح نظام سیاسی و ملت بودن، سوق می‌یابد:

" آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام است... قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد، در چارچوب قوانین اسلام، در چارچوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد. " (صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۵) " شما آزادید؛ آزادی را صرف کنید در صلاح ملت، در صلاح کشور. " (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۸)

۲- عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (س)

در این بخش پیش از آنکه به موضوع اصلی، یعنی مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) بپردازیم، عدالت در اندیشه سیاسی غرب را بررسی کرده، پس از آن عدالت را در اندیشه سیاسی اسلام کنکاش می‌کنیم و در نهایت به چیستی و معنا و مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی حضرت امام خواهیم پرداخت.

۲-۱- عدالت در اندیشه سیاسی غرب

برای بررسی هر مفهوم اندیشه و فلسفه سیاسی می‌توان از جنبه های مختلف به آن رجوع کرد، از جمله این روش ها بررسی تطبیقی این اندیشه ها می باشد. این روش خود مستلزم آگاهی و اشراف تاریخی بر موضوع می باشد. عدالت در اندیشه های سیاسی غرب به معنا و

مفهوم متفاوتی به کار برده شده است. از متفکرین پیش از سقراط همچون هراکلیت (۴۸۰-۵۷۶ پیش از میلاد) گرفته تا دوران میانه و مدرن و پسامدرن. افلاطون عدل را به عنوان یکی از فضایل چهارگانه ای که نزد یونانیان ارجمند بود، در نظر می‌گیرد و آن سه فضیلت دیگر؛ فرزاندگی (حکمت) و دلیری (شجاعت) و خویشتن داری یا انضباط (عفت) است. هر یک از این سه فضیلت اخیر به نظر افلاطون؛ مخصوص گروه معینی در مدینه فاضله اوست؛ بدین شرح که فرزاندگی از آن فرمانروایان و دلیری از آن یاوران (بویژه سپاهیان) و خویشتن داری و انضباط از آن توده مردم است و اما عدل، فضیلتی است که در پرتو آن هر یک از این سه گروه فقط به کارویژه خویشتن مشغول باشد. (عنایت ۱۳۸۶: ۵۲-۵۳) افلاطون عدل را صفتی می‌داند که از تعادل میان این سه قوه در سرشت آدمی پدید می‌آید و مرد عادل کسی است که حق هر یک از این سه قوه را ادا کند و نگذارد که یک قوه بر دو قوه دیگر تسلط یابد و فقط در این حالت است که انسان در زندگی خود از شادی بهره مند می‌شود.

قرون وسطی در اروپا نیز فارغ از انحطاط فکری و بازگشت فلسفی به قبل از شکوه فلسفه در دوران باستان، از کشمکش های فکری خالی نبود. از جمله فلاسفه ای که در این دوران اندیشه‌هایی در خور کنکاش و بررسی داشتند، یکی توماس آکوئیناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م.) و دیگری سنت آگوستین ملقب به آگوستین قدیس (۳۵۴-۴۳۰ م.) بودند. آکوئیناس از جمله فلاسفه ای بود که به قانون طبیعی، اعتقاد داشت و معتقد بود از آنجا که بر حسب قانون طبیعی، تشکیل دولت ضرورت دارد پس باید ماهیت آن با طبیعت سازگار باشد و بر اساس قانون طبیعی رفتار کند و این زمانی محقق می‌شود که بر اساس عدل حکومت کند.

دوران مدرن فلسفه از نظر تنوع و ایجاد نظامهای فکری بسیار گسترده تر و باشکوه تر از دوران میانه بود. هر مفهوم سیاسی - فلسفی همچون؛ آزادی، عدالت، برابری، مشروعیت، حاکمیت، حق و تکلیف و دولت می‌توانست معانی گسترده و متضادی به خود بگیرد. علاوه بر این، تنوع شاهد ورود مفاهیمی جدید همچون؛ جامعه مدنی، حزب، دولت-ملت... به حوزه سیاست و اندیشه سیاسی هستیم. عدالت از جمله این مفاهیم است که دارای تفاسیر متفاوت توسط دو نظام فلسفی مهم این دوره (لیبرالیسم و مارکسیسم) می‌باشد. صرف نظر از اعتقاد کسانی که مارکسیسم را فرای اندیشه های کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م.) می‌دانند، با رجوع به نوشته های مستند مارکس همچون سرمایه میتوان به درک مارکسیسم که کمتر از یک قرن پس از

مرگ بنیانگذار آن بیش از هفتاد درصد مردم جهان خود را منتسب به آن می‌دانستند، دست یافت. مارکس با تأکید بر اقتصاد به عنوان زیربنا در مقابل فرهنگ، سیاست و... معتقد بود که نیروهای تولید و به تبع آن روابط تولید به عنوان مهمترین عوامل تعیین کننده در هر جامعه و دوره تاریخی محسوب می‌شوند. عدالت در این مکتب رابطه تنگاتنگی با اقتصاد دارد. تحول در نیروهای تولید باعث تحول در سایر بخشهای جامعه می‌شود. مارکس معتقد است با برچیده شدن نظام سرمایه داری (به عنوان یک ضرورت در جبر تاریخی) توسط پرولتاریا، دیکتاتوری پرولتاریا شکل می‌گیرد. این نظام اجتماعی نیز نهایتاً با زوال و از میان برداشتن دولت به یک آرمانشهر سوسیالیستی یعنی همانی که مد نظر مارکس است، تحول می‌یابد. از نظر مارکس تنها در این دوران است که عدالت واقعی شکل می‌گیرد.

«از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه نیازش»

از مکاتب مهم دیگر مکتب مهم دوران مدرن فلسفه در غرب، لیبرالیسم می‌باشد که در بسیاری از جهات نقطه مقابل مارکسیسم (کمونیسم، سوسیالیسم، مائوئیسم...) محسوب می‌شود. اصل خدشه ناپذیر فردیت لیبرالیسم در مقابل جمع گرایی مارکسیسم قرار می‌گیرد. در لیبرالیسم همواره اولویت با آزادی است و به هیچ بهانه دیگر حتی، عدالت نمی‌توان آزادی را محدود کرد. اما لیبرالیسم نیز خود دارای تعاریف و برداشت‌های خاص خود از عدالت می‌باشید. در مارکسیسم دیدیم که عدالت به معنی «هرکس به اندازه نیازش» است، اما لیبرالیسم عدالت را به «هرکس به اندازه استعداد و توانش» تعبیر و تفسیر می‌کند. جناح لیبرال دموکراسی معتقدند بدون اینکه به دو اصل آزادی و فردیت لطمه وارد شود می‌توان به عدالت اجتماعی - اقتصادی و امرار معاش آنان بیشتر توجه کرد. به هر صورت که به لیبرالیسم نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که لیبرالیسم کمتر از رقبای مدرن خود همچون سوسیالیسم و دموکراسی به موضوع عدالت توجه نشان داده است.

۲-۲- عدالت در اندیشه سیاسی اسلام

یکی از موضوعات مهم که همواره در میان اندیشمندان مسلمان مورد بحث و گفتگو بوده

عدالت می‌باشد. تاریخ این مفهوم، به زمان صدر اسلام می‌رسد. در مهمترین منبع اسلامی یعنی قرآن کریم شاهد آیات متعدد در باره عدالت در جامعه هستیم. البته کم نیستند احادیثی که به موضوع عدالت پرداخته‌اند. برپایی عدل در جامعه همواره به عنوان یکی از اهداف مهم و اولیه مکتب اسلام بوده است. عدالت به عنوان یک فضیلت برتر، با سرشت آدمی همخوانی داشته و انسان فطرتاً بدان علاقمند است. خداوند خود عادل و به پادارنده عدالت است. «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ إِلَهٌ هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ». «اوفرشتگان و دارندگان دانش گواهی می‌دهند که معبودی جز خدای یکتا که به پادارنده عدل است، نیست». (آل عمران: ۱۸)

عدالت در اندیشه سیاسی اسلام و به طور کلی در اندیشه اسلامی همیشه مورد ستایش بوده است و در تمام دوره‌های اسلامی عدالت به عنوان یک فضیلت برتر مورد توجه قرار داشته است. عدالت همواره در اندیشه سیاسی اسلام فضیلتی نیک محسوب می‌شده و هیچ‌گاه به یاد نداریم به عدالت خوب و عدالت بد یا عدالت منفی و عدالت مثبت تقسیم شده باشد.

هدف انبیا نیز چیزی جز اجرای عدالت که خداوند به آن امر کرده است، نیست. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»: و برای هر امتی رسولی است که هرگاه رسول آنها آمد و حجت بر آنان تمام شد، حکم به عدل شود و بر هیچ کس ستم نخواهد شد. (یونس: ۴۷)

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»: خداوند به برقراری عدل و پاس داشتن آن دستور می‌دهد. (نحل: ۹۰)

همان طور که پیشتر گفتیم عدل می‌تواند معانی مختلف به خود بگیرد که کم و بیش به هم نزدیک هستند از جمله: دادگری، مساوات، برابری، کار میانه، میانه روی. یکی از محققان به جمع آوری تعاریف مختلف عدالت پرداخته که باتوجه به اهمیت موضوع، در کوتاه سخن به چندتعریف از آنها بسنده می‌کنیم:

- ویژگی ماهوی نظم حاکم بر کائنات؛
- قرار دادن هر چیز در جای خود؛
- میانه روی و رعایت ملکات متوسطه
- راستی و راست کرداری؛
- تناسب جرم با مجازات؛

- عدالت در مدینه، به معنای تقسیم برابر خیرات مشترک عمومی؛
 - تقوای فردی و اجتماعی و همسازی با نظم الهی حاکم بر طبیعت
 - عدالت به معنای انصاف.
 - از دید فقها، ملکه ای راسخ است که باعث ملازمت تقوا در ترک محرمات و انجام دادن واجبات می شود
 - استقامت در راه شریعت. (اخوان کاظمی ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰).
- ارزش عدالت اجتماعی تا به آنجا است که حتی خودکامگان و جباران نیز کوشش می کنند خود را عادل جلوه دهند و لقب ستمگری خوشایند آنان نیست واز آن بیزاری می جویند، پس دراعتبار آن کمتر تردید شده است.

۲-۳- مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی(س)

حال به بررسی وضعیت مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی(س) می پردازیم. عدالت در اندیشه سیاسی امام همانند عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است.

برای پی بردن به این مهم می توان به آیات و روایات معتبر و سخنان و نوشته های حضرت امام رجوع کرد. وضعیت مفهوم عدالت نسبت به آزادی در اندیشه سیاسی ایشان از نظر اهمیت و بخصوص جایگاه متفاوت است. امام همواره با در نظر داشتن آیاتی همچون آیه (۳) سوره آل عمران: « خدا و فرشتگان و دارندگان دانش گواهی می دهند که معبودی جز خدای یکتا که به پادارنده عدل است، نیست. » و یا آیه ۵۷ از سوره حدید: « ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند... » عدالت را امری مقدس می داند که هزاران پیامبر و چندین کتاب آسمانی برای برقراری آن در زمین و در میان آدمیان از سوی آفریدگار فرستاده شده اند، و در سخنان خود بسیار بر این مهم تأکید می ورزیدند:

"همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع و یک عدالت باطنی درست بکنند برای انسان در انفراد." (صحیفه امام، ج ۱۱،

همچنین حضرت امام در سخنان خود همواره بر موضوع انسان سازی اسلام تأکید داشته‌اند. در همین باره نیز بر نقش عدالت در سیر و سلوک و معیار بودن عدالت در پیمودن این راه تأکید داشتند:

"پس طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است." (ندائی ۱۳۸۵: ۶۳)

عدالت در اندیشه سیاسی امام خود پیش فرض و علت بسیاری دیگر از مفاهیم و بسیاری حقوق دیگر انسانی است. برخلاف آزادی که خود معلول دگر علت‌ها (همچون اسلام) است، عدالت بیشتر جنبه علت دارد تا معلول.

"عدالت میزان و معیار (ترازوی) خدا در زمین است، هرکسی آنرا دریابد او را به سوی بهشت سوق دهد و هر کس آن را واگذارد به دوزخ کشاندش؛ بر همین اساس امام خمینی (س) نیز که اندیشه اش در چارچوب حوزه اندیشه اسلامی قرار دارد عدالت را یک اصل می‌داند، اصلی که می‌تواند معیار، مبنا و میزان سایر امور انسانی و اجتماعی باشد" (جمشیدی ۱۳۸۵: ۱۹۰)

عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی امام از آن چنان جایگاهی برخوردار است که به هیچ نحو نمی‌توان از اندیشه سیاسی ایشان از دیدگاه وی صحبت کرد ولی به عدالت اجتماعی ایشان نپرداخت. برای درک این مسأله کافی است به وصیت نامه سیاسی الهی ایشان رجوع شود. در آنجا می‌توان به طور کاملاً واضح به اهمیت و ارجحیت عدالت اجتماعی نسبت به سایر ارزشها و مفاهیم همچون آزادی و یا حتی عدالت فردی پی برد. عدالت یک اصل در اندیشه سیاسی امام محسوب می‌شد که تحقق بسیاری از مفاهیم مهم، در نهایت به تحقق آن در جامعه بستگی داشت.

۳- نسبت آزادی با عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی(س)

امام خمینی(س) از جمله اندیشمندانی محسوب می‌شود که نه تنها به صورت گسترده به دو مفهوم عدالت و آزادی پرداخته است بلکه همواره سعی نموده با تعاریف خاص خود که برگرفته از سنت سیاسی اسلام است، نسبت و حدود و تعاریف آنها را در جامعه اسلامی مشخص کند. همان طور که پیشتر اشاره کردیم اهمیت موضوع نه تنها از بُعد انتزاعی بلکه به عنوان یک مانیفست برای نظام جمهوری اسلامی عمل کرده و میزان انحراف یا پایبندی نخبگان در قدرت را نسبت به اندیشه سیاسی بنیانگذار انقلاب اسلامی سال ۵۷، در رابطه با این مفاهیم نشان می‌دهد.

پیش از این در بخش مربوط به آزادی در اندیشه سیاسی اسلام بیان کردیم که آزادی در نزد اندیشمندان اسلام و در جوامع مسلمان همواره رابطه تنگاتنگی با استقلال داشته است که در بسیاری موارد (اما نه کاملاً درست) به جای همدیگر مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اندیشه سیاسی امام نیز به عنوان بخشی مهم از اندیشه سیاسی اسلام از این نکته میرا نبوده و همواره آزادی دارای یک پیش فرض اساسی به نام استقلال بوده است. یعنی آزادی (فردی و اجتماعی) در نبود استقلال بی معنا و مفهوم می‌باشد و استقلال در اندیشه سیاسی حضرت امام تنها با تشکیل یک حکومت اسلامی حاصل می‌گردد.

اگر شما بخواهید استقلال پیدا کنید و آزادی حقیقی پیدا کنید، باید کاری بکنید که در همه چیز خودکفا باشید؛ مستغنی باشید. کشاورز باید کاری بکند که دیگر ما محتاج گندم به خارج نداشته باشیم. دانشگاهی باید کاری بکند که ما در طبابت، دیگر احتیاج به خارج نداشته باشیم در مهندسی احتیاج به خارج نداشته باشیم. «صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۳۵»

پس آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی(س) گاهی به مفهوم استقلال و گاهی مترادف استقلال و وابسته به آن و اما هر دوی آزادی و استقلال دارای پیش نیازی به نام حکومت اسلامی می‌باشند. اهمیت و جایگاه وافر آزادی در اندیشه سیاسی امام با تمام تأکیدی که بر آن شده هرگز در آن جایگاهی نبود که موارد مهمتر در اندیشه سیاسی ایشان همچون عدالت و یا حکومت اسلامی فدای آن شوند. گفتیم که امام خمینی(س) در سخنان خود همواره بر موضوع

انسان سازی بر اساس دستورات اسلام تأکید داشته‌اند. در همین باره نیز بر نقش عدالت در سیر و سلوک و معیار بودن عدالت در پیمودن این راه ثابت قدم بودند:

"پس طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است." (ندائی، ۱۳۸۵: ۶۳)

با رجوع به کلام امام به راحتی می‌توان به این نسبت (آزادی-عدالت) پی برد. در واقع از نظر ایشان با تحقق عدالت در جامعه، خودبه‌خود زمینه آزادی و رفاه فراهم می‌شود.

"جمهوری اسلامی عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی، همه و همه، در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود." (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۱۵)

اما نکته حائز اهمیت در این رابطه، این مسأله است که بر خلاف نظر بسیاری که تحقق عدالت را در منافات با آزادی می‌دانند و استقرار عدالت و آزادی را در یک زمان و مکان واحد غیر ممکن می‌پندارند، از نظر امام خمینی (س) نه تنها عدالت با آزادی در تضاد نیست بلکه عدالت به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر زمینه و پیش فرض تحقق آزادی می‌باشد. تعبیر و تفسیر امام از عدالت و آزادی یک تفسیر اسلامی است و کاملاً با برداشت اسلامی موضوع مطابقت دارد. ممکن است در تفسیر لیبرالیستی و یا غیره از موضوع، ما آزادی را بسی فراتر و در جایگاه رفیع‌تری نسبت به عدالت ببینیم و این موضوع به معنای نامربوط بودن تفسیر اسلامی موضوع نیست. زیرا تسامح و تساهل که در مکتب لیبرالیستی به عنوان رکن جداناپذیر آن، از اهمیت بالایی برخوردار است و اجازه تکثر آرا را می‌دهد. در دیدگاه حضرت امام اهمیت این مقوله (عدالت اجتماعی) به حدی است که ایشان انگیزه پیامبر اسلام در تشکیل حکومت را عدالت اجتماعی می‌دانند. به نظر ایشان تأسیس حکومت حق، برای اقامه عدالت اجتماعی همان امری است که پیامبر اسلام و اوصیای معصومش و سایر انبیای الهی برای تحقق آن فعالیت می‌کردند و به همین دلیل که ایشان تلاش برای اقامه عدالت اجتماعی از سوی حکومت صالح را از بزرگترین واجبات و عبادات شمرده‌اند.

نظر بنیادی امام این است که عدالت یکی از فضیلت های بشری است، با این فرض که قبول داریم فضیلت انسانی کیفیتی است واقعی که وجودی حقیقی دارد، در آن صورت کشف آن به طور قطع باید مقدور و امکان پذیر باشد. یعنی باید با تحقیق و و دنبال کردن مطلب بالاخره از مفهوم و سرشت حقیقی فضیلت سر درآورد. «امام در بیان فضیلت بشر سه عنصر اساسی را نام برد: عقل، شرع، عدل». (بزرگی ۱۳۷۹: ۲۵ و ۲۶؛ چهل حدیث، امام خمینی: ۱۶۹) دارنده هر کدام از این صفات، انسانی خوب است و هر کس همه آنها را داشته باشد، انسان کامل نامیده می شود. نبود ویژگی عدل در حاکم اسلامی به صورت مستقیم و غیر مستقیم با اعطای حق شهروندی در جامعه در ارتباط می باشد. نبود خصلت عدل رابطه مستقیم با جاه طلبی، قدرت طلبی بی حد و حصر و استبداد دارد و وجود استبداد به معنی نفی حق، آزادی برای شهروندان و پایمال کردن آن می باشد.

باتوجه به آنچه تا کنون در باب عدالت و آزادی گفتیم که به اقتضای سخنان امام خمینی (س) و همچنین رابطه تنگاتنگ اندیشه و عمل سیاسی، بیشتر بحث های مصداقی را شامل می شدند، حال جای آن دارد که در پایان این مبحث، کمی بیشتر از بُعد انتزاعی به مسأله بپردازیم. برای این منظور چند سیر فکری متضاد و یا نزدیک به هم را بیان و در پایان این پژوهش با نتیجه گیری در مورد برداشت خود از اندیشه سیاسی حضرت امام در مورد نسبت عدالت و آزادی (باتوجه به مستندات) که بیان شد و یا از این پس بیان خواهد شد) این گفتار را به پایان خواهیم برد. برای پی بردن به این منظور باید به چند سوال کلی در اندیشه سیاسی امام با دقت و توجه پاسخ دهیم تا به نتیجه گیری متناسب با دیدگاه ایشان دست پیدا کنیم.

۱. آیا عدالت با آزادی دارای دو سیر کاملاً متضاد هستند که پرداختن به هر کدام مستلزم چشم پوشی و دور شدن از دیگری می باشند؟

این دیدگاه یک اندیشه رایج در طول تاریخ و حتی دوران معاصر بوده است. جوامع بسیاری همواره بر این بوده اند که یا باید به دنبال حقوق و آزادیهای خود باشند یا برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه خود کوشش کنند. که البته در بسیاری از موارد این تفکر از سوی زمامداران، صاحبان منافع و یا نخبگان در قدرت به مردم القا می شده است. بسیاری معتقد به این ویژگی در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) می باشند که صاحبان این اندیشه خود به دو گروه تقسیم می شوند:

الف- برخی معتقد به آزادی در جامعه هستند و تمام تلاش خود را برای تحقق آن به کار می‌گیرند و معتقدند که پرداختن به مفهومی همچون عدالت، مانع از حصول آزادی در جامعه می‌شود. این افراد اینگونه استدلال می‌کنند که قیام امام برای برپایی آزادی در جامعه بوده و این در سخنان و بیانه‌های ایشان در رابطه با عدم وجود آزادی در رژیم سابق مشهود می‌باشد. در اردوگاه لیبرالیستی بسیاری کسانی که عدالت و برابری را مانعی بر سر تحقق آسان آزادی می‌دانند و حتی آن را با سرکوب و دیکتاتوری برابر می‌دانند.

ب- اردوگاهی که معتقد به عدالت اجتماعی بوده و برای تحقق آن در برابر آزادی و آزادی خواهان ایستاده‌اند، تنها راه حصول حقوق افراد در جامعه ایجاد عدالت می‌دانند و سایر مفاهیم همچون آزادی از حیث اعتبار خارجند. (در شوری سابق چنین بود، هر چند عدالت اجتماعی هم در آنجا محقق نگشت.)

۲. برخی معتقدند عدالت و آزادی کاملاً با هم همپوشانی دارند و نه تنها در هیچ کجا کوچکترین مانعی بر سر راه تحقق دیگری نبوده بلکه تحقق هر کدام مستلزم وجود دیگری می‌باشد. محققان و نویسندگان بسیاری در کشور مان بر این اصل تأکید کرده و همواره عدالت و آزادی را منطبق بر هم و بدون کوچکترین منافات و برتری وصف نموده‌اند.

اما آنچه ما در این پژوهش به آن دست یافتیم این است که؛ عدالت و آزادی به عنوان دو مفهوم اندیشه سیاسی با همدیگر همخوانی داشته و هیچ کدام جای دیگری را در جامعه نمی‌تواند بگیرد. هر چند در کلیات برابرند، در فرع و جزئیات از نظر اهمیت متفاوت هستند. در واقع عدالت و آزادی در اندیشه سیاسی امام به عنوان دو مفهوم کلیدی محسوب شده که هر دو در جای خود دارای اهمیت بوده و برای جامعه ضروری می‌باشند. اما برخلاف کسانی که معتقدند اصل عدالت بر آزادی اولویت دارد، بر پایه بررسی‌هایی که انجام دادیم و با توجه به سخنان و نوشته‌های امام خمینی (س) پیش و بعد از انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بر این اعتقاد شدیم که ایشان هیچ‌گاه از تفاوتها و اولویتهای عدالت و آزادی در جزئیات بی اطلاع نبوده و همواره آن را مدنظر قرار می‌دادند. البته با تأکید دوباره بر این نکته که امام در پی نفی یکی از دو مفهوم عدالت و یا آزادی نبوده و هر کدام را برای جامعه ضروری می‌دانستند.

در واقع این دو مفهوم در اندیشه سیاسی امام دارای منافات نیستند بلکه عدالت اجتماعی خود تفسیر کننده حدود آزادی فطری هر فرد و بیان قیود لازمه آن است. مثلاً:

" اصل عدالت اقتضا می کند که افرادی که با استفاده از آزادی خویش آزادی دیگران را به مخاطره می اندازند در استفاده از این آزادی با محدودیت مواجه شوند و در صورت تراحم، این اصل عدالت است که اطلاق آزادی را مقید می کند و از این جهت نسبت به اصل آزادی، عدالت از برتری برخوردار است". (قاضی زاده ۱۳۷۷:۴۲۳)

و یا:

"از دیدگاه فلسفی نیز همواره عدالت حَسَن است و عدالت قبیح نداریم، مگر آنکه آن عدالت، عدالت نباشد. اما آزادی بر دو قسم حسن و قبیح تقسیم می شود. مواردی که آزادی موجب پایمال گشتن عدالت اجتماعی شود، آزادی قبیح و غیر مطلوب خواهد بود". (قاضی زاده ۱۳۷۷:۴۲۴)

نتیجه گیری

در این مقاله به نتایجی چند، به شرح ذیل دست یافتیم:

۱. مفهوم آزادی در دو اردوگاه اندیشه سیاسی غرب و اسلام، بخصوص در دوران مدرن اندیشه و فلسفه، در مصادیق بسیار دارای بار معنایی متفاوتی می باشند.
۲. اندیشه سیاسی امام خمینی(س) به عنوان بخشی از اندیشه سیاسی اسلامی و در واقع ادامه سیر تحول اندیشه سیاسی در اسلام می باشد.
۳. در اندیشه سیاسی اسلامی عدالت، رکن اساسی جامعه بوده که جهان هستی بر پایه آن آفریده شده است.
۴. در اندیشه سیاسی امام خمینی(س) عدالت مفهوم بسیار گسترده ای را شامل می شود که سایر مفاهیم همچون آزادی را نیز در بر می گیرد.

در بررسی آرا اندیشمندان غربی (بعد از رنسانس و اصلاح دینی) و مسلمان، به این نتیجه رسیدیم که آنچه به عنوان مفهوم آزادی در بین آنها استعمال می شده، در موارد بسیار قرابتی با هم ندارند و این تفاوت به علت زمینه مختلفی است که این آرا در آن پرورش یافته است. در غرب و کشورهای غربی مسأله اصلی نه استعمار و رهایی از آن بلکه حصول آزادیهای فردی، رهایی از ظلم (استبداد مطلقه) حاکمان بومی و پیش از آن رهایی از سلطه کلیسا می باشد. بر همین اساس، در دوران معاصر می بینیم که یکی از تکالیف و وظایف اصلی فردی

که در این کشورها زمام امور را (از طریق انتخابات آزاد) در دست می‌گیرد، احترام و حفظ حقوق و آزادیهای فردی می‌باشد.

در طرف مقابل، ما در اکثر موارد شاهد درگیر بودن کشورهای مسلمان با پدیده‌ای به نام استعمار و سلطه (مستقیم یا غیر مستقیم) خارجی هستیم. به همین دلیل اندیشمندانی که در این کشورها رشد یافته اند همواره آزادی را هم معنای استقلال (از سلطه خارجی) می‌دانند. کسب استقلال نیز نیازمند اتحاد مردم (ملت و در برخی موارد امت اسلامی) می‌باشد. از همین رو اجتماع بسیار بیشتر از فردیت در بین اندیشمندان مورد توجه بوده و همین طور آزادی اجتماعی بر آزادی فردی ارجحیت داده شده است.

تعاریف امام از مفاهیمی همچون عدالت و آزادی، برگرفته از تعاریف اسلامی موضوع می‌باشد. در همین جهت ما شاهد رجوع بسیار امام خمینی (س) به آیات و روایات اسلامی، برای بیان مصادیق آزادی و عدالت در جامعه هستیم. مصادق‌هایی که امام برای این مفاهیم به کار می‌برند، در واقع استنباط قرآنی این مفاهیم می‌باشند. به همین دلیل شناخت مفاهیم آزادی و عدالت در اندیشه سیاسی اسلام (بخصوص رجوع به مصادیق آنها در قرآن کریم) کمک بسیاری در شناخت اندیشه سیاسی ایشان در رابطه با این مفاهیم می‌کند.

مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار می‌باشد، به طوری که در این اندیشه، عدالت به عنوان پایه و اساس و رکن اصلی جامعه محسوب می‌شود، به نحوی که هیچ یک از مفاهیم دیگر اندیشه و فلسفه همچون آزادی، فردیت، برابری، مشروعیت و... از حیث اعتبار و اهمیت با عدالت برابری نمی‌کند. در قرآن بکرات در باب اهمیت برپایی عدالت در جامعه سخن گفته شده است. حتی رسالت پیامبران در قرآن برپایی عدالت در جامعه است. تفکر در این مورد که هزاران پیامبر و چندین کتاب آسمانی برای تحقق عدالت در زمین از سوی خداوند فرستاده شده اند خود گواه اهمیت این مفهوم (عدالت) می‌باشد. خداوند در قرآن کریم خود را برپاکننده عدل معرفی می‌کند (آیه ۳ سوره آل عمران: خدا و فرشتگان و دارندگان دانش گواهی می‌دهند که معبودی جز خدای یکتا که به پادارنده عدل است، نیست). خداوند خود دارای بالاترین مرتبه عدل می‌باشد و عدالت انسانها در درجه بعد از عدالت خداوند قرار دارد. ساختار حکومت نبوی و علوی بر پایه عدالت نبوی و علوی بنیان نهاده شده بود.

در اندیشه سیاسی امام خمینی (س) عدالت مفهومی فرای سایر مفاهیم می‌باشد. ایشان عدالت

را مفهومی بسیار گسترده می‌داند که سایر مفاهیم همچون آزادی را نیز در بر می‌گیرد. امام دو مفهوم عدالت و آزادی را (برخلاف دیدگاه برخی اندیشمندان شرق و غرب) در منافات با هم نمی‌داند. اما این به معنای آن نیست که این دو مفهوم دارای جایگاه یکسانی نزد آنها باشد. همان‌طور که پیش از این گفتیم عده‌ای از اندیشمندان عدالت و آزادی را دو اصل می‌دانند که باهم در تضاد بوده و لاجرم باید به دنبال تحقق یکی از این دو مفهوم در جامعه باشیم. عده‌ای دیگر از اندیشمندان، عدالت و آزادی را به عنوان دو مفهوم که در اصل و فرع کاملاً همپوشانی دارند، معرفی می‌کنند. امام خمینی (س) فرای این دو دیدگاه، عدالت و آزادی را به عنوان دو مفهوم نام می‌برد که در اصل با هم برابر اما در فرع، عدالت بر آزادی ارجحیت دارد. در اندیشه سیاسی امام عدالت و آزادی هر دو برای جامعه لازم و ضروری هستند، اما عدالت به عنوان زیربنای سایر مفاهیم و شالوده نظام سیاسی اسلامی معرفی می‌شود.

”جمهوری اسلامی عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی، همه و همه، در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود“ (صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۱۵)

منابع

۱. قاضی زاده، کاظم. (۱۳۷۷). اندیشه های فقهی سیاسی امام خمینی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲. عنایت، حمید. (۱۳۸۶). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب. تهران: زمستان. چاپ دهم.
۳. خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). ج ۷.
۴. جمشیدی، محمدحسن. (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی امام خمینی. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۵. راولز، جان. (۱۳۸۳). عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
۶. فوزی، یحیی. (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی امام خمینی (س). ویراست دوم. تهران: دفتر نشر معارف، چ ۱۷.
۷. حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۲). مبانی اندیشه ی سیاسی در ایران و جهان اسلام. تهران: زوار.
۸. ندایی، محمدعلی. (۱۳۸۵). عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی. تهران: موسسه بوستان کتاب.
۹. خمینی، روح الله. (۱۳۷۳). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. جهان بزرگی، احمد. (۱۳۷۹). اندیشه سیاسی امام خمینی. تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۱. جهاننگلو، رامین. (۱۳۷۶). مدرن ها. تهران: مرکز.
۱۲. جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۰). نظریه عدالت (از دیدگاه فارابی-امام خمینی-شهیدصدر). تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۳. خمینی، امام سید روح الله. (۱۳۷۰). صحیفه امام. تهران: موسسه مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (گروه انتشارات)، چ ۲.
۱۴. برلین، آیزایا. (۱۳۶۷). چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
۱۵. خمینی، روح الله. (۱۳۷۳). ولایت فقیه. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه نور. (جلد ۳ و ۱). موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. محمودی، سیدعلی. (۱۳۷۶). عدالت و آزادی «گفتارهایی در باب فلسفه سیاست». اندیشه معاصر.
۱۸. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. (مرداد و شهریور ۱۳۷۸). شماره ۱۴۳ و ۱۴۴